روزنه آبی

خاموشی سینما و ادبیات در حوزه کودک

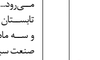

رضی هرمندی
مترجم هوگو کابره

سینما به عنوان هنر هفدهم بنا به ضرورت از هنرهای قبلی استفاده می‌کند این هنرها از خطاطی گرفته تا تئاتر و ادبیات همه در سینما جلوه می‌یابند سینمای داستانی برای کودکان و برگسالان در این میان بهترین استفاده از ادبیات را کرده است. سینما می‌تواند بدون دیالوگ گفتگو و یا متن کلامی حرف خود را بزند اما این سینما صامت یا خاموش است که امروز هم چندان طرفدار ندارد. در حقیقت فیلمهای خاموش هم متن یا نوشته‌ای در زیرساخت خود دارند و در ذهن بیننده بازسازی شوند. حتی فیلم‌های صامت هم صیقه و رنگی از ادبیات دارند. امروز رابطه ادبیات و فیلم یک رابطه آگاهیک است. در حقیقت سینما بیشترین استفاده را از کلام می‌کند و منظور از کلام، کلام خوانی برای بیان فضای است که ارزش‌های زیبایی‌شناختی داشته باشد. در حوزه کودک و بزرگسال یکی از لوازم اصلی فیلم، ادبیات است. کودکان با توجه به شرایط سنی و امکانات تصویری می‌توانند سریع‌تر با سینما ارتباط برقرار کنند اما به گمان من در درازمدت ادبیات تاثیرات پایداری‌تری در کودکان دارد. داستان به عنوان پیچیده‌ترین و بلندترین شکل ادبیات کلامی برای کودکان و نوجوانان سال‌های سال وجود داشته و رمان کودک به عنوان یک پدیده تازه از زمان پیدایش برای مخاطب خود بوده است. کتاب اختراع «هوگو کابره» نوشته «برایان سلزنیک» یک نقطه عطفی از رابطه تصویر و رمان است. تا پیش از این تصویر در خدمت کلام بود و در کنار کلام به عنوان کمک‌دهنده و تکمیل‌کننده روایت بوده است. کار مهمی که «سلزنیک» انجام داد این بود که به جنبه‌های روان‌شناختی فیلم کمتر توجه کنند این نکته انگیزای شد تا به بهانه جشنواره کودک و نوجوان اصل در اصفهان گروهی متشکل از اعضای هنری و روان‌شناسی تشکیل دهیم و به نمایش فیلم‌ها بپردازیم. کاری که می‌خواید نگاهی تلفیقی از دو حوزه روان‌شناسی و سینما است که نخست از تاریخ سینمای کودک در جهان و ایران آغاز می‌شود سپس به ماهیت سینمای کودک بیشترین اثر را بر روی کودک می‌گذارد (ریتم، گرم‌گیتایی، دیالوگ-موسیقی-بازیگر-شرایط جغرافیایی-تخیل) می‌پردازیم و پس از آن وارد مقوله روان‌شناختی هیجان می‌شویم چرا که فیلم نامناسب بیشترین اثر را نخست در انگیزشگی هیجانی منفی و سپس در برانگیزگی مخرب دارد.

سینمای کودک با تصوری که ما امروز از آن داریم از چه زمانی آغاز شده است؟

به عقیده «گلدستاین»[1] و «ژرنو»[2] تاریخ‌نگاران و منتقدان سینما، فیلمسازان از ابتدا محجوب جذابیت‌های سینما، فیلمسازان از ابتدا محجوب جذابیت‌های سینما بودند و ساختند فیلم‌هایی مانند «صحنه‌ای از یک باغ» به بچه‌ها، «ترانوای لومیر» نشان می‌دهد که این مقوله از ابتدا همراه سینما وجود داشته است (By : 2007 ,2&1 Goldestine&Zernow.The Picture Of Adult Cinema). اما تا قبل از جنگ جهانی اول سینمای کودک تحت تاثیر پیشرفت‌ها و اصلاح قوانین حمایت از کودکان نمایانده تصویر «کودک معصوم» گرفتار در یک محیط» بوده است. ولی بعد از آن در دهه ۲۰ که با رکود اقتصادی همراه است دوران سازهای کودک شروع می‌شود که سمبل امید آمریکایی به تغییر و اصلاح بودند؛ شخصیت‌هایی همواره پیروزمند و متعهد که با کشش خود محیط پیرامون‌شان را در جهت خیر همگانی تغییر می‌دادند. تحولات زیبایی‌شناختی فیلم در این دوران مانند روند رنگ و صدا به فضای فیلم رابطه مستقیمی با جهان سرمایه و اقتصاد استودیوهای فیلمسازی دارد. به طوری که منجر به گسترش نظریات روایات بازمیانه شد که موجب بیشترین لذت و تاثیر مستقیم روی مخاطب بودند. به گفته «فردریک جیمسون» این رویکرد تلفیق تاریخ‌های زیبایی‌شناسانه و اقتصادی است. از جنگ جهانی دوم و پس از منافسه «آلبرت هارلو» و «هوپ‌وسا» شاهد سیری سینمای به شدت فشنری و گیرنگر از وضعیت اجتماعی آن دوران هستیم که با شروع جنگ سرد و مسابقه‌های تسلیحاتی و جریان «هکارتیسم» به آن دامن زده شد. بر اثر روابط سیاسی استودیوها، فیلمها به بسط تمایلات سیاسی دولت‌ها پرداختند. سینمای کودک به عرصه تجاری و ترویج تبلیغاتی مبدل شد و جنگ موضوع اصلی سینمای کودک بود. فیلمها با تمرکز عمیق به ارزش‌های محافظه‌کارانه خانواده همراه بود و فیلم‌های کودک برای کسب اعتبار خود را حذف مصلحتی بسیار حقایق به پیلغامای زیستی و ایدئولوژیک به شادابی ناخدگارانه که با نوعی عدم صلاقت است روی آوردند این در حالی است که خشونت انباشته‌شده در جامعه منجر به فیلمی خشن با سایه‌روشن‌های کودکانه می‌شود که معصومیت خود را به صورت فرمایشی از عوامل سلطه به دست می‌آورد. از طرفی فعالیت‌های سندیکاها و برخی حرکات کشورهای اروپایی منجر به تغییراتی در موضوعات فیلمها در جهت صلح و نقد جنگ شد و تغییراتی را در محتوای زیبایی‌شناسانه شیک و فرم فیلم‌های کودک و در کل سینمای آن دوره به‌وجود آورد. در دهه ۶۰ در حالی که جنبش‌های مدنی رادیکال از جمله فمینیسم، جنبش‌های دانشجویان ضد جنگ و نظایر آن از طرف دیگر موسیقی راک و هیپی‌گری در حال تلاش برای گسترش آزادی‌ها بودند، آمریکا سیاست‌های مدنی جنگ و زور مواجه بود این تضاد منجر به شکل‌گیری تصویری «کبوتربیت»[3] از کودکان در فیلم‌های آن دوره شد که تا به امروز هم کشیده شده است تصاویری که با گیرایی از زندگی مدرن به دنیوت گرایش داشت؛ تصاویری رویایی که در تضاد کامل با زندگی برهنه و مرج کودکان بود. برخی تولیدات سینمای اروپا و فیلم‌های «سارا» آمریکا با به تصویر کشیدن این تضاد از آن را به نقد کشیدند. بعد از آن استودیوها در دهه ۷۰ تلاشی را برای کپی‌برداری و بازتولید الگوهای تجاری سال‌های قبل آغاز کردند و گرایش بیشتر به اقتباس‌های ادبی از ادبیات کلاسیک کودکان بود (چون روایات کلاسیک آزمایش خود را در ارتباط با مخاطب پس داده بود) و همگی بر همان مدیریت جدید است. سینمای کودک ما از دهه ۶۰ به بعد تغییر مسیر داد و فیلمسازان به جای اینکه برای کودکان فیلم بسازند فیلم‌هایی با موضوع روان‌شناسی کودک می‌ساختند. سینمای کودک به جای اینکه برای کودک جذابیت داشته باشد به دنبال شناخت مشکلات کودکان در جهان‌سوم بود و انگیزه غالب کارگردانان حضور در جشنواره‌های خارج از کشور که البته در جای خود ارزشمند است اما طبیعتا این فیلم‌ها نمی‌توانند به آسانی با مخاطب کودک ارتباط برقرار کند. کودکان نیازمند سینمایی هستند که به دنیای خود آنها نزدیک باشد. اما سینماگران ما اسیر کلیشه شدند و هنوز هم می‌کنند که دنیا روی پاشنه قدیم می‌چرخد در حالی که سلیقه کودکان امروز متحول شده است و نمی‌توان آنها را با

بررسی فیلم‌های کودک و نوجوان
سیمای روان‌شناختی

صبا اخوت/ آتنا ایران‌تاز/ علیرضا ارواحی/ مهرداد امیری

محتی که در سینمای کودک کمتر به آن توجه می‌شود مسایل «روان‌شناختی» است. در فیلمسازی کودک بهره‌گرفتن از افراد کارشناس در روان‌شناسی کمتر دیده می‌شود؛ شاید علت این باشد که این روزها هنر (به خصوص سینما) و روان‌شناسی فاصله زیادی از هم گرفته‌اند. این فاصله به صورت یک معضل در میان فیلم‌های جشنواره بین‌المللی فیلم کودک و نوجوان اصل در اصفهان بود. به‌کارگیری تکنیک‌های سینمایی برای ساختن فیلم کودک کافی نیست و با حضور چند کودک یک فیلم را نمی‌توان فیلم مناسب با آنها نامید. تعدادی از فیلم‌ها صرفا درباره آنها ساخته می‌شود و نباید در زمره فیلم‌های ساخته‌شده برای مخاطب کودک باشد. علاوه بر این کارگردان توانسته تاسامانی دامن زده است و همواره بحث سرگرمی‌سازی که رابطه مستقیمی با فروش و موفقیت تجاری فیلم دارد، یکی از مهم‌ترین عناصر تاثیرگذار بر ساختار فیلم کودک به‌شمار می‌آید و این باعث شده است که به جنبه‌های روان‌شناختی فیلم کمتر توجه کنند. این نکته انگیزای شد تا به بهانه جشنواره کودک و نوجوان اصل در اصفهان گروهی متشکل از اعضای هنری و روان‌شناسی تشکیل دهیم و به نمایش فیلم‌ها بپردازیم. کاری که می‌خواید نگاهی تلفیقی از دو حوزه روان‌شناسی و سینما است که نخست از تاریخ سینمای کودک در جهان و ایران آغاز می‌شود سپس به ماهیت سینمای کودک بیشترین اثر را بر روی کودک می‌گذارد (ریتم، گرم‌گیتایی، دیالوگ-موسیقی-بازیگر-شرایط جغرافیایی-تخیل) می‌پردازیم و پس از آن وارد مقوله روان‌شناختی هیجان می‌شویم چرا که فیلم نامناسب بیشترین اثر را نخست در انگیزشگی هیجانی منفی و سپس در برانگیزگی مخرب دارد.

سینمای کودک با تصوری که ما امروز از آن داریم از چه زمانی آغاز شده است؟

به عقیده «گلدستاین»[1] و «ژرنو»[2] تاریخ‌نگاران و منتقدان سینما، فیلمسازان از ابتدا محجوب جذابیت‌های سینما بودند و ساختند فیلم‌هایی مانند «صحنه‌ای از یک باغ» به بچه‌ها، «ترانوای لومیر» نشان می‌دهد که این مقوله از ابتدا همراه سینما وجود داشته است (By : 2007 ,2&1 Goldestine&Zernow.The Picture Of Adult Cinema). اما تا قبل از جنگ جهانی اول سینمای کودک تحت تاثیر پیشرفت‌ها و اصلاح قوانین حمایت از کودکان نمایانده تصویر «کودک معصوم گرفتار در یک محیط» بوده است. ولی بعد از آن در دهه ۲۰ که با رکود اقتصادی همراه است دوران سازهای کودک شروع می‌شود که سمبل امید آمریکایی به تغییر و اصلاح بودند؛ شخصیت‌هایی همواره پیروزمند و متعهد که با کشش خود محیط پیرامون‌شان را در جهت خیر همگانی تغییر می‌دادند. تحولات زیبایی‌شناختی فیلم در این دوران مانند روند رنگ و صدا به فضای فیلم رابطه مستقیمی با جهان سرمایه و اقتصاد استودیوهای فیلمسازی دارد. به طوری که منجر به گسترش نظریات روایات بازمیانه شد که موجب بیشترین لذت و تاثیر مستقیم روی مخاطب بودند. به گفته «فردریک جیمسون» این رویکرد تلفیق تاریخ‌های زیبایی‌شناسانه و اقتصادی است. از جنگ جهانی دوم و پس از منافسه «آلبرت هارلو» و «هوپ‌وسا» شاهد سیری سینمای به شدت فشنری و گیرنگر از وضعیت اجتماعی آن دوران هستیم که با شروع جنگ سرد و مسابقه‌های تسلیحاتی و جریان «هکارتیسم» به آن دامن زده شد. بر اثر روابط سیاسی استودیوها، فیلمها به بسط تمایلات سیاسی دولت‌ها پرداختند. سینمای کودک به عرصه تجاری و ترویج تبلیغاتی مبدل شد و جنگ موضوع اصلی سینمای کودک بود. فیلمها با این در حالی است که زمانی بهترین تولیدات در زمینه کودکان انجام می‌گرفت. البته دلیل این شرایط را نباید از من بپرسید چرا که این سوالی است که جوابش فقط و فقط در اختیار وزارت ارشاد است به خاطر می‌آورم که زمانی من حدود سه، چهار قصه و شعر برای کودکان تهیه و سعی کردم با جان و دل برایم آنها کار کنم اما امروزه عشق به این کار در من وجود دارد اما شرایط آن مهیا نیست. اصلا حلا چه کسی کار می‌کند که من کار کنم؟ نه تنها در حوزه کودک که در تمام حوزه‌ها ما خانه‌نشین شده‌ایم و به جماعتی نگاه می‌کنیم که تولیدات‌شان هیچ ارزشی برای مخاطب به ارمغان نمی‌آورد.

پرونده‌ای درباره کمبودهای سینمای کودک

ابراهیم فروزش

سهمی که کودکان و نوجوانان از سینما می‌برند بسیار اندک است و آن طور که باید و شاید توجهی به سینمای کودک از تولد تولید فیلم در بخش خصوصی، دولتی و نمایش این آثار دیده نمی‌شود و اگر هم موسساتی دست به تهیه این فیلم‌ها می‌زنند با مشکل آثار مواجهند. به نظر می‌رسد در شرایط موجود، سینمای کودک در حیطه فراموشی است که امیدوارم این طور نباشد و شرایط تغییر یابد. دهه ۶۰ یک خاطره از سینمای کودک مانند «پسر ماهی» و «تک خاطره» سینما به صورت دیگری دیده می‌شد. نمی‌خواهم منکر فعالیت‌های ساخت فیلم‌های مطلوب شوم اما سینما در کل امروز کودکی که باید و شاید مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در مجموع سالانه حدود ۵۰ یا ۶۰ فیلم تولید می‌شود که بخشی از این تعداد به فیلم‌های کودکان و نوجوانان اختصاص دارد. مسایل و دشواری‌های پخش و اکران از یک سو و عدم استقبال و توجه مردم از فیلم‌های اکران شده از سوی دیگر باعث می‌شود تا سینما با رکود مواجه شود. به‌خصوص در اکران‌های اخیر اکثر فیلم‌ها با فروش اندکی از پرده سینما پایین کشیده می‌شوند و جای خود را به فیلم دیگری می‌دهند در نتیجه این صوص خواهی سینمای کودک و نوجوان نیست و کل سینما از این مشکل رنج می‌برد. برای حل این مشکلات باید از نظر تعداد فیلم‌های کودک و افزایش دهیم امروز بسیاری فیلم‌های کودک توسط دولت ساخته می‌شود و بخش خصوصی تمایل کمتری

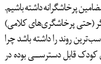

رضی هرمندی
مترجم هوگو کابره

پرونده‌ای برای روزهای گرم و فرصتی که از دست می‌رود... این عنوان طولانی موضوعی بود که با آغاز تابستان دانستیم با بر کرده بودن روزهای گرم تابستان و سه ماه تعطیلی در راه است و به نظر می‌رسد که صنعت سینما و تئاتر باز هم برای ۹۰ روز آینده کودکان و نوجوانان ما مانند ۲۷۵ روز دیگر سال، فکر جدی نکرده‌اند. سینما و تئاتر ما روزگاری سهم زیادی برای کودکان و نوجوانان داشتند. آنقدر که گروه خاصی از سینماها فیلم‌های‌شان را نمایش می‌دادند و هیچ‌یک از پارانتاهای‌شان خالی از فیلم نبود. این را خاطره نسل ما می‌گوید که در آن سال‌ها فیلم‌های به یادماندنی را روی پرده نقره‌ای یا تئاترهای روی صحنه دیده است. اما چند سالی است که این‌گونه تئاتر و سینما در حال فراموشی است و برگزاری جشنواره‌های متعدد و راه‌حل‌هایی مانند اختصاص تسهیلات برای ساخت فیلم نتوانست عملا این سینما را از نابودی نجات دهد. چراکه پنج فیلمی که با بودجه فرابی ساخته شد، در اکران حمایت‌های لازم را به دست نیاورد. در هر حال روزهای گرم در راه است و هیچ فکری برای این روزها نکرده است. شاید به همین دلیل باید از گذاشت تلاش‌های کسانی چون محمد عاقبتی را که در این روزهایی که هیچ‌کس به فکر فیلم و تئاتر کودک نیست، نمایشی برای نوجوانان به صحنه می‌آورد.

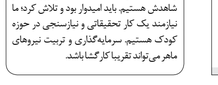

حرف آخر

ابراهیم فروزش

سهمی که کودکان و نوجوانان از سینما می‌برند بسیار اندک است و آن طور که باید و شاید توجهی به سینمای کودک از تولد تولید فیلم در بخش خصوصی، دولتی و نمایش این آثار دیده نمی‌شود و اگر هم موسساتی دست به تهیه این فیلم‌ها می‌زنند با مشکل آثار مواجهند. به نظر می‌رسد در شرایط موجود، سینمای کودک در حیطه فراموشی است که امیدوارم این طور نباشد و شرایط تغییر یابد. دهه ۶۰ یک خاطره از سینمای کودک مانند «پسر ماهی» و «تک خاطره» سینما به صورت دیگری دیده می‌شد. نمی‌خواهم منکر فعالیت‌های ساخت فیلم‌های مطلوب شوم اما سینما در کل امروز کودکی که باید و شاید مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در مجموع سالانه حدود ۵۰ یا ۶۰ فیلم تولید می‌شود که بخشی از این تعداد به فیلم‌های کودکان و نوجوانان اختصاص دارد. مسایل و دشواری‌های پخش و اکران از یک سو و عدم استقبال و توجه مردم از فیلم‌های اکران شده از سوی دیگر باعث می‌شود تا سینما با رکود مواجه شود. به‌خصوص در اکران‌های اخیر اکثر فیلم‌ها با فروش اندکی از پرده سینما پایین کشیده می‌شوند و جای خود را به فیلم دیگری می‌دهند در نتیجه این صوص خواهی سینمای کودک و نوجوان نیست و کل سینما از این مشکل رنج می‌برد. برای حل این مشکلات باید از نظر تعداد فیلم‌های کودک و افزایش دهیم امروز بسیاری فیلم‌های کودک توسط دولت ساخته می‌شود و بخش خصوصی تمایل کمتری به این سینما دارد و همین تعداد فیلم‌های اندک تولیدی را بدون حمایت ساخته می‌شود. اختصاص سال‌های سینما به فیلم کودکان باید یک کشور کوچک در نظر گرفته شود تا در حقیقت بین این سینما و مخاطبان آنانی برقرار شود. ولی زمانی می‌توان به خردخاطره‌های مختلف نیز تقسیم شود و سپس مجموع گردشانی اصلی که مرتبط به گرد(فکنی) اصلی و نیز گردشانی‌های فرعی در صورت وجود است و در آخر نتیجه‌گیری و سپس پایان‌بندی که در متن‌های گوناگون می‌تواند با توجه به ضرورت مقصود مولف، باز یا بسته باشد.

منابع در روزنامه موجود است.

از وزارت ارشاد باید پرسید...

مرتضی احمدی

در لازمه وجود سینمای کودک هیچ جای شکی وجود ندارد؛ چراکه این رسانه‌ها هستند که نقش اصلی و عمده تربیت کودکان را بر عهده دارند و آنها را برای ورود به عرصه اجتماع آماده می‌کنند. هرچند مدت‌هاست این وظیفه نادیده گرفته شده و ما اصلا جزیی به نام سینما و تلویزیون کودکان نداریم. نقش رسانه‌ها در تربیت کودک را نباید شوخی گرفت و متاسفانه این همان اتفاقی است که در کشور ما افتاده و کودکان را به فراموشی سپرده‌اند. در طول تمام سال‌ها هیچ فیلم قابل قبولی در زمینه کودک ندیده‌ایم؛ فیلم‌های سخیف؛ با ترتیبی بسیار کم از آن هم کمتر از تعداد انگشتان یک دست حاصل تمام تلاش سینماگران در عرصه کودکان است. این ماجرایی است که سینمای کودک ما با آن دست به گریبان است. کسی که قصد کار در زمینه کودکان را دارد، باید در وهله اول و قبل از هر چیزی در ابتدا خودش را به جای کودکان بگذارد این همان چیزی است که باعث می‌شود فرد بفهمد دقیقا خواسته کودک از او چیست. بنابراین باید تمام جان و روحش را برای کار کودک در اختیار هنر قرار دهد. چون همان‌طور که تاکید کردم این رسانه‌ها هستند که بعد از خانواده نقش تربیت کودکان را بر عهده دارند. کسی هم که در زمینه کودک کار می‌کند باید شخصیتی دیگر برای شخصیت اصلی‌اش برای خودش معرفی کند تا بتواند در قالب کودکان فرو رود. متاسفانه برای خودش پرداختند. سینمای کودک در حال حاضر بسیار بد و دراخت کننده است. هیچ تولید قابل قبولی برای این گروه سنی وجود ندارد و تنها باید به کارتون‌های خارجی و فیلم‌های درجه دو تلویزیونی اکتفا کرد. این در حالی است که زمانی بهترین تولیدات در زمینه کودکان انجام می‌گرفت. البته دلیل این شرایط را نباید از من بپرسید چرا که این سوالی است که جوابش فقط و فقط در اختیار وزارت ارشاد است. به خاطر می‌آورم که زمانی من حدود سه، چهار قصه و شعر برای کودکان تهیه و سعی کردم با جان و دل برایم آنها کار کنم اما امروزه عشق به این کار در من وجود دارد اما شرایط آن مهیا نیست. اصلا حلا چه کسی کار می‌کند که من کار کنم؟ نه تنها در حوزه کودک که در تمام حوزه‌ها ما خانه‌نشین شده‌ایم و به جماعتی نگاه می‌کنیم که تولیدات‌شان هیچ ارزشی برای مخاطب به ارمغان نمی‌آورد.

سینمای کودک اسیر کلیشه‌ها

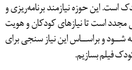

طهماسب صلح‌چو
منتقد سینمایی

اگر هدف سینمای کودک ساخت فیلم برای کودکان باشد باید بگویم که در این عرصه فیلمی ساخته نمی‌شود و فیلم‌هایی هم که ساخته می‌شوند امکان عرضه و نمایش به طور مطلوب را ندارند و در مجموع باید گفت اوضاع سینمای کودک به چندان تعریفی ندارد. دهه ۶۰ شاهد موجی از فیلم‌های کودک و استقبال شدید مخاطبان از این فیلم‌ها بودیم که این امر دلایل مختلفی داشت؛ نکته این است که باید توجه کنیم که کودک دهه ۶۰ با کودک امروز تفاوت دارد. دوران کودکی دوران کوتاهی است و سنی از بچه‌ها که با دیدن فیلم‌هایی مانند«گلنار» و «شهر موش‌ها»به وجدمی‌آمدند امروز دیگر کودک نیستند و نیازهای سنّ جدید را دارند. دستور خود کار باوجود اینکه در آن زمان فیلم‌های فانتزی به شکل ابتدایی ساخته می‌شد باز هم مخاطبان خود را داشت. اما کودکان امروز خیلی آسان به فیلم‌های هالیوود با بالاترین کیفیت تصویری دسترسی دارند و این بر سلیقه‌ی کودکان تاثیر می‌گذارد و یکی از دلایل بازاندازه سینما رفتن کودکان می‌شود از سوی دیگر باید توجه کنیم که مدیریت در تمام عرصه‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کند و سینمای کودک نیازمند یک مدیریت جدید است. سینمای کودک ما از دهه ۶۰ به بعد تغییر مسیر داد و فیلمسازان به جای اینکه برای کودکان فیلم بسازند فیلم‌هایی با موضوع روان‌شناسی کودک می‌ساختند. سینمای کودک به جای اینکه برای کودک جذابیت داشته باشد به دنبال شناخت مشکلات کودکان در جهان‌سوم بود و انگیزه غالب کارگردانان حضور در جشنواره‌های خارج از کشور که البته در جای خود ارزشمند است اما طبیعتا این فیلم‌ها نمی‌توانند به آسانی با مخاطب کودک ارتباط برقرار کند. کودکان نیازمند سینمایی هستند که به دنیای خود آنها نزدیک باشد. اما سینماگران ما اسیر کلیشه شدند و هنوز هم می‌کنند که دنیا روی پاشنه قدیم می‌چرخد در حالی که سلیقه کودکان امروز متحول شده است و نمی‌توان آنها را با امکانات محدود سرگرم کرد. البته استثنایهایی هم وجود دارد و مجموعه تلویزیونی «کلاه قرمزی» یکی از این نمونه‌هاست که با تکنیکی ساده هنوز می‌تواند کودکان را جذب کند. در مجموع اگر سینمای کودک و نوجوان ما بخواهد هویت مستقلی داشته باشد باید راهش را تغییر بدهد. در این سال‌ها فیلم‌های خوبی هم ساخته شده است مثلا در جشنواره کودک سال گذشته فیلم «سلام بر فرشتگان» که ساخته فرزاد اژدری است به نسبت استانداردهای سینمای کودک ما بسیار جلوتر است و البته باید دید این فیلم در اکران چقدر می‌تواند با کودکان ارتباط برقرار کند. مدیران سینمایی باید برنامه‌ریزی جدیدی برای سینمای کودک بکنند و از لاک گذشته‌ها بیرون بیایند. باید پرسید کودکان امروز اصلا فیلم می‌بینند؟ کودکان تماشای فیلم در کنج خانه را ترجیح می‌دهند یا دوست دارند به سینما بروند؟ علت تماشای فیلم در خانه نه تنها امروز در بین کودکان جامعه افزایش یافته بلکه بزرگسالان هم از سینما رفتن اجتناب می‌کنند و مساله سینما رفتن برای تماشای فیلم خود، مقوله جدایی است. کودکان نیاز خود را تامین می‌کنند و نقش تولیدات فرهنگی داخلی در این تامین نیاز اگر سرپوشیه صفر باید گفت بسیار اندک است. این حوزه نیازمند برنامه‌ریزی و کارشناسی محدد است تا نیازهای کودکان و هویت آنها مطالعه شود تا روی‌شان این نیاز سنجی برای مخاطب کودک فیلم بسازیم.

جای خالی تخیل

هوشنگ مرادی‌کرمانی
خالق قصه‌های مجید

سینمای کودک اگر همراه با تخیل و ماجراسازی نباشد، نمی‌تواند موردتوجه قرار بگیرد. ما در جهان رقیبی زیادی داریم که از تکنولوژی بالایی بهره برده و تولیدات جذابی را به کودکان عرضه می‌کنند و این همان چیزی است که ما در ایران از داشتن آن محروم هستیم و به علت فضای محدود و امکانات کمی که داریم تولیدات‌مان در سطوح بسیار پایینی دیده می‌شوند. بیشتر آن چیزی که کودکان ما می‌بینند و هر کدام کار خودشان را می‌کنند. هرچند از این خوشحالم که با وجود تمام مشکلات ارتطام همیشه با سینما خوب بوده. من با وجودی که همیشه خودم را ادیبانی می‌دانستم اما به علت حس سینمایی‌ای که داشتم و زبان نمایش‌محور هم نداشتم، توانستم در سینما موفق باشم. من نویسنده‌ای بودم که سینما موفق‌ترم کرد. در حال حاضر با شرایط پیش‌آمده باید دنبال کارگردانی گشت که توانایی تبدیل قصه‌های خوب را به تولیدات سینمایی داشته باشند و شاید این تنها راه چاره سینمای نیمه‌جان کودک باشد که تنها به چند اثر دست و یا شکسته هرچند سال یکبار دل‌خوش می‌کند.

فیلم‌هایی که خاک می‌خورند

مسعود کرامتی

تفاوت سینمای کودک امروز با دهه ۶۰ در این است که آن زمان جریان سینمای کودک وجود داشت و حمایت می‌شد. اما امروز تنها چند فیلم تولید می‌شوند. در جشنواره کودک نمایش داده می‌شوند و بعد هم در گوشه‌ای خاک می‌خورند. بودجه دولتی به جشنواره‌های دولتی اختصاص داده می‌شود تا بتوانند ادعا کنند که هنوز سینمای کودک وجود دارد ولی این فیلم‌ها هرگز به اکران نمی‌رسند. در دهه ۶۰ چند سینما توسط دولت، مخصوص اکران کودک در نظر گرفته شده بود اما امروز حمایت‌ها صورت نمی‌گیرد. شاید دو یا سه فیلم در سال در حوزه کودک ساخته می‌شود سپس این فیلم‌ها در جشنواره به نمایش می‌آید و بعد هم همه چیز تمام می‌شود و ادعا می‌کنند که سینما در ایران تعطیلی به اکران ندارند. علاوه بر این در آن زمان شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی به شکل دیگری بود. واقعیت این است که در آن زمان فیلم‌های بزرگسال با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو بودند اما به طور مثال موسیقی فیلم‌های کودکان می‌توانست شاد هم باشد؛ موردی که در فیلم‌های بزرگسال امکان نمی‌یافت. در فیلم‌های کودک یک سری از قضاها و شوخی‌ها اجازه طرح می‌یافت و این باعث می‌شد عده‌ای از کارگردانان از ساخت فیلم‌های کودک ناگاهانه از آنها تقلید کنند و در آینده شاهد برخورد کنند. همچنین باعث تاثیرات بسیار منفی نظیر تمسخر فیلم‌های کودک می‌شد. اما در زمان حاضر، شرایط متفاوت است. بنابراین ما نباید این تفاوت را نباید نادیده بگیریم و به این فکر کنیم که چرا در گذشته این اتفاق می‌افتاد و شرایط عوض شده از سوی دیگر حمایتی از سینمای کودک نمی‌شود. کار کردن با کودکان را دوست دارم؛ زمانی که یک کودک به عنوان بازیگر در مقابل دوربینم قرار می‌گیرد لحظات و تجارب خوبی را دارم. پرداختن به دنیای کودکان حالم را بهتر می‌کند زیرا خلاق زندگی و دنیای ما که پر از بلوه، دروغ و چرکی است در دنیای کودکان، فضا و قصه‌ها بکار است که این بخشی از علاقه شخصی من به سینمای کودک است. در این سینما روانم راحت‌تر است. ما صاحب فرهنگ، موفقیت و قصه‌های خودمان هستیم. باید قصه‌های خودمان را بگوییم و دولت، مخصوص اکران کودک در نظر گرفته شده بود اما امروز حمایت‌ها صورت نمی‌گیرد. شاید دو یا سه فیلم در سال در حوزه کودک ساخته می‌شود سپس این فیلم‌ها در جشنواره به نمایش می‌آید و بعد هم همه چیز تمام می‌شود و ادعا می‌کنند که سینما در ایران تعطیلی به اکران ندارند. علاوه بر این در آن زمان شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی به شکل دیگری بود. واقعیت این است که در آن زمان فیلم‌های بزرگسال با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو بودند اما به طور مثال موسیقی فیلم‌های کودکان می‌توانست شاد هم باشد؛ موردی که در فیلم‌های بزرگسال امکان نمی‌یافت. در فیلم‌های کودک یک سری از قضاها و شوخی‌ها اجازه طرح می‌یافت و این باعث می‌شد عده‌ای از کارگردانان از ساخت فیلم‌های کودک ناگاهانه از آنها تقلید کند و در آینده شاهد برخورد کنند. همچنین باعث تاثیرات بسیار منفی نظیر تمسخر فیلم‌های کودک می‌شد. اما در زمان حاضر، شرایط متفاوت است. بنابراین ما نباید این تفاوت را نباید نادیده بگیریم و به این فکر کنیم که چرا در گذشته این اتفاق می‌افتاد و شرایط عوض شده از سوی دیگر حمایتی از سینمای کودک نمی‌شود. کار کردن با کودکان را دوست دارم؛ زمانی که یک کودک به عنوان بازیگر در مقابل دوربینم قرار می‌گیرد لحظات و تجارب خوبی را دارم. پرداختن به دنیای کودکان حالم را بهتر می‌کند زیرا خلاق زندگی و دنیای ما که پر از بلوه، دروغ و چرکی است در دنیای کودکان، فضا و قصه‌ها بکار است که این بخشی از علاقه شخصی من به سینمای کودک است. در این سینما روانم راحت‌تر است. ما صاحب فرهنگ، موفقیت و قصه‌های خودمان هستیم. باید قصه‌های خودمان را بگوییم و دولت، مخصوص اکران کودک در نظر گرفته شده بود اما امروز حمایت‌ها صورت نمی‌گیرد. شاید دو یا سه فیلم در سال در حوزه کودک ساخته می‌شود سپس این فیلم‌ها در جشنواره به نمایش می‌آید و بعد هم همه چیز تمام می‌شود و ادعا می‌کنند که سینما در ایران تعطیلی به اکران ندارند. علاوه بر این در آن زمان شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی به شکل دیگری بود. واقعیت این است که در آن زمان فیلم‌های بزرگسال با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو بودند اما به طور مثال موسیقی فیلم‌های کودکان می‌توانست شاد هم باشد؛ موردی که در فیلم‌های بزرگسال امکان نمی‌یافت. در فیلم‌های کودک یک سری از قضاها و شوخی‌ها اجازه طرح می‌یافت و این باعث می‌شد عده‌ای از کارگردانان از ساخت فیلم‌های کودک ناگاهانه از آنها تقلید کند و در آینده شاهد برخورد کنند. همچنین باعث تاثیرات بسیار منفی نظیر تمسخر فیلم‌های کودک می‌شد. اما در زمان حاضر، شرایط متفاوت است. بنابراین ما نباید این تفاوت را نباید نادیده بگیریم و به این فکر کنیم که چرا در گذشته این اتفاق می‌افتاد و شرایط عوض شده از سوی دیگر حمایتی از سینمای کودک نمی‌شود. کار کردن با کودکان را دوست دارم؛ زمانی که یک کودک به عنوان بازیگر در مقابل دوربینم قرار می‌گیرد لحظات و تجارب خوبی را دارم. پرداختن به دنیای کودکان حالم را بهتر می‌کند زیرا خلاق زندگی و دنیای ما که پر از بلوه، دروغ و چرکی است در دنیای کودکان، فضا و قصه‌ها بکار است که این بخشی از علاقه شخصی من به سینمای کودک است. در این سینما روانم راحت‌تر است. ما صاحب فرهنگ، موفقیت و قصه‌های خودمان هستیم. باید قصه‌های خودمان را بگوییم و دولت، مخصوص اکران کودک در نظر گرفته شده بود اما امروز حمایت‌ها صورت نمی‌گیرد. شاید دو یا سه فیلم در سال در حوزه کودک ساخته می‌شود سپس این فیلم‌ها در جشنواره به نمایش می‌آید و بعد هم همه چیز تمام می‌شود و ادعا می‌کنند که سینما در ایران تعطیلی به اکران ندارند. علاوه بر این در آن زمان شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی به شکل دیگری بود. واقعیت این است که در آن زمان فیلم‌های بزرگسال با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو بودند اما به طور مثال موسی